

سلام میستر

خاطرات یک سپاهی صلح آمریکا
از دو سال خدمت در دبیرستان‌های اهر

هشتی
دکتر پان پانزر

ترجمه‌ی:

سپیده کشاورز

و

محمد کشاورز

سرشناسه

پیتزر، پل

Pitzer, Paul

عنوان و نام پدیدآور : سلام میستر : خاطرات یک سپاهی صلح آمریکا از دو سال خدمت در دبیرستان های اهر /

نوشته پال پیتزر ؛ ترجمه ی سپیده کشاورز ، محمد کشاورز .

مشخصات نشر : تبریز: تاراگرافیک، ۱۳۹۶ .

مشخصات ظاهری : ۳۹۲ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۴۶۲-۱-۴

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : عنوان اصلی : Hello Mister.

یادداشت : کتاب حاضر قبلا با عنوان «ایران از نگاه یک آمریکایی» توسط انتشارات اصغر محمودآبادی

در سال ۱۳۹۳ منتشر شده است.

عنوان دیگر : ایران از نگاه یک آمریکایی .

عنوان دیگر : خاطرات یک سپاهی صلح آمریکا از دو سال خدمت در دبیرستان های اهر .

موضوع : پیتزر، پل -- خاطرات

موضوع : Pitzer, Paul -- Diaries

موضوع : همان خارجی -- ایران -- خاطرات

موضوع : Teachers, Foreign -- Iran -- Diaries

شناسه افزوده : کشاورز، سپیده، ۱۳۴۶ - مترجم

شناسه افزوده : کشاورز، محمد، ۱۳۱۱ - مترجم

شناسه افزوده : Keshavarz, Mohammad

رده بندی کنگره : ۳۹۶ پ ۱۹ / LB۲۲۸۶

رده بندی دیویی : ۳۷۰ ۱۹۶۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی : ۵۰۷۱۳۸

عنوان :

سلام میستر

نوشته ی

دکتر پال پیتزر

ترجمه ی:

سپیده کشاورز و محمد کشاورز

ناشر: تارا گرافیک

تعداد صفحات: ۳۹۲ صفحه

نوبت چاپ : نوبت اول - زمستان ۱۳۹۶

طراحی و صفحه آرایی : کانون تبلیغاتی تارا

تیراژ: ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۴۶۲-۱-۴

چاپ و صحافی : اولدوز

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

فهرست

۹	 پیشگفتار مولف
۱۵	 پیشگفتار / مترجم
۲۵	 فصل اول / تابستان ۳۴۵
۴۳	 فصل دوم / اکتبر ۱۹۶۶
۵۹	 فصل سوم / نوامبر ۱۹۶۶
۹۱	 فصل چهارم / روز شکرگزاری ۱۹۶۶
۹۹	 فصل پنجم / دسامبر ۱۹۶۶
۱۱۱	 فصل ششم / ژانویه ۱۹۶۶
۱۲۹	 فصل هفتم / فوریه ۱۹۶۷
۱۴۷	 فصل هشتم / مارس ۱۹۶۷
۱۷۵	 فصل نهم / سال نو ۱۹۶۷
۱۸۹	 فصل دهم / آوریل ۱۹۶۷
۱۹۹	 فصل یازدهم / مای ۱۹۶۷
۲۲۱	 فصل دوازدهم / ژوئن ۱۹۶۷
۲۴۳	 فصل سیزدهم / ژوئیه ۱۹۶۷
۲۵۱	 فصل چهاردهم / اوت ۱۹۶۷

۲۶۱	 فصل پانزدهم / سپتامبر ۱۹۶۷
۲۶۷	 فصل شانزدهم / اکتبر ۱۹۶۷
۲۷۹	 فصل هفدهم / نوامبر ۱۹۶۷
۲۹۳	 فصل هیجدهم / دسامبر ۱۹۶۷
۳۰۱	 فصل نوزدهم / ژانویه ۱۹۶۸
۳۱۱	 فصل بیستم / فوریه ۱۹۶۸
۳۱۷	 فصل بیست و یکم / مارس ۱۹۶۸

یادآوری:

شماره‌های لاتین در حاشیه صفحات نماینده شماره صفحات
متن انگلیسی کتاب است.

سلام میستر پیشگفتار مؤلف

در این کتاب شرح مفصلی پیرامون برخورد فرهنگ‌ها نوشته شده است. برخورد فرهنگ‌ها برای کسانی که به خارج از کشور خود زیاد مسافرت، و یا در کشورهای بیگانه زندگی کرده‌اند، پدیده‌ای آشنا است. این برخورد رانی اتفاق می‌افتد که غریبه‌ها با رسوم و آداب مواجه می‌شوند که با رسوم و آداب آنان تفاوت هستند. دیدن شیوه‌ی انجام آن، و مقایسه‌ی آن با شیوه‌ی انجام خودمان، برای گردشگران، الب، حتی گاهی، خنده‌آور است. اما پیکار با تصادم فرهنگ‌ها در درازمدت، می‌تواند به سرعت به برخوردگی بیانجامد. وقتی می‌بینیم مدام مرتکب اشتباهات فاحش می‌شویم، یا در انجام کارهای روزمره‌ی ساده، دچار مشکل می‌شویم، و درمی‌یابیم که عدم آشنایی با سنین محلی، عامل این همه رنج و زحمت بوده است، از کوره درمی‌رویم. مداوا وقتی آغاز می‌شود که بدانیم برای برخورد با مشکلات راه‌های فراوان وجود دارد، و اینکه اغلب راه‌حل‌ها، به ویژه از نوع سنتی‌ها، برای درمان کارساز هستند. فهم اینکه متفاوت به معنای حقیر و پست و عجیب و غریب نیست، و در نهایت، تلاش به تحسین تنوع، یادگاری گرانبهایی است که یک جهانگرد می‌تواند به میهنش ببرد.

این کتاب، همچنین، حکایتی است درباره‌ی سپاه صلح. دولت کندی در اوایل سال‌های توأم با خوش‌بینی، سپاه صلح را ایجاد کرد. رئیس‌جمهوری و مشاورانش امیدوار بودند که سپاهیان اعزامی متشکل از آمریکاییان آرمانگرا در انجام وظیفه‌ی دوگانه‌ی کمک به ملل عقب‌مانده و گسترش آموزه‌های یک جامعه‌ی آزادپخواه و دموکرات موفق خواهند شد. [جان اف کندی رئیس‌جمهور وقت آمریکا نظر مساعدی نسبت به ملل در حال پیشرفت داشت. اسپس، مانند حالا، سپاه صلح که یک تفکر دیپلماتیک، انسانی، و تبلیغاتی بود، به تدریج روش‌ها و فعالیت‌های خود را تغییر داد. نخست، دانشجویان متعهد نیرومند را بدون توجه به داشتن و یا نداشتن

درجات دانشگاهی به میان ملل جهان سوم فرستاد تا مانند بومیان زندگی کنند و نشان دهند تا چه اندازه می‌توانند زندگانی بومیان را بهبود بخشند. داوطلبان در مدت کارآموزی، در سرزمین‌های باتلاقی اتراق می‌کردند، چندین مایل پیاده راه می‌رفتند، با علوفه تغذیه می‌کردند، وقتی به ایستگاه‌های تعیین شده می‌رسیدند، مشاغلی پیدا و خود را سرگرم می‌کردند. آن‌ها تلاش می‌کردند در حد امکان مانند مردمان دور و بر خود زندگی کنند. چون متعهد و اغلب حتی آرمانگرا بودند، سعی می‌کردند آدم‌های مفیدی باشند. متأسفانه، آن‌ها وارد جریان‌های سیاسی محلی می‌شدند، و این کار همان چیزی نیست که مورد پسند دولت‌های میزبان باشد. برخی از این داوطلبان به سبب نداشتن آموزش در زمینه‌های معماری، کشاورزی یا پزشکی، هم چنین، به خاطر نداشتن توانایی تدریس، انجام خدمات ارزشمند را کاری بس دشوار یافتند. در نتیجه، سپاه دگرگون شد. مقامات سپاه دنبال کسانی رفتند که در زمینه‌های مفید به حال کشورهای عقب مانده تحصیلات دانشگاهی داشتند. در همان زمان، احضار رو به افزایش جوانان به خدمت سربازی و اعزام آنان به جنگ ویتنام، متقاضیان فزاینده‌ای به سپاه فراهم کرد. آن‌ها اگر آرمانگرا هم نبودند، بهار مشتاق پیوستن به سپاه صلح بودند.

زمانی در میانه‌ی این پروسه، من به سپاه صلح پیوستم و مدت دو سال در غرب ایران، در منطقه‌ای به نام آذربایجان، دو سال زندگی و خدمت کردم. خدماتی که انجام دادم، و آنچه بر من گذشت، چیزهای منحصر به فردی نه‌دند. هرکسی که در سپاه صلح خدمت کرده و یا اکنون خدمت می‌کند، حکایتی ارزشمند برای شنیدن دارد. وزی یکی از آنان داستان مفصل سپاه را به رشته‌ی تحریر خواهد کشید. مسلماً برای چنین کاری، مطالب فراوان وجود دارد. از میان هزاران داوطلب اعزام شده، برخی با احساس عجز و ناتوانی بازگشتند. دیگری هم اگر بازگشتند، به افراد تندروی تبدیل شده بودند که باور داشتند تنها از راه انقلاب و اعمال زور می‌توان دنیا را به رستگاری و راه راست هدایت کرد. اما اغلب سربازان، به طور ساده، با درک این حقیقت که اقدامات آهسته و آرام در میان جمعی از افراد، با وجود دشواری‌های انجامش، بهترین راه ارتباط با مردم و یاری‌رسانی به یکدیگر است، زندگانی خود را پربارتر ساختند. آن‌ها هنر تحسین فرهنگ‌های دیگران را یاد گرفتند و چنین توفیقی زندگی آنان و مردم دوروبرشان را غنا بخشید. این امر ممکن است نتواند موجبات رضایت خاطر کسانی را که خواستار دگرگونی فوری بودند، فراهم سازد. اما چنین روشی، سرانجام با کمترین هزینه به دگرگونی می‌انجامد.

سپاه صلح ممکن است حرکت آهسته و کند، و اشتباهاتی داشته باشد، ولی در یاری‌رسانی

سهمی داشته است. آنان که دنبال محملی برای تحقیر ایرانیان بوده‌اند، راه به ترکستان برده‌اند. با زندگی در میان ایرانیان و شناخت آنان، با مشاهده‌ی نقاط ضعف و قوت، و سنی باستانی آنان، سیمای بهتری از خودمان ترسیم کردیم. از دیدگاه آنان، کشور ما است که متفاوت و عجیب به نظر می‌رسد. سر و کار داشتن با ما آنان را دچار فرهنگ‌زدگی می‌کند. اگر این‌ها را می‌دانستیم، و اگر ایرانیان را بهتر می‌شناختیم، روابط ما با آنان در دهه‌های گذشته احتمالاً خیلی متفاوت می‌شد.

در روایت ماجراهای خودم به مکالمات زیادی اشاره کرده‌ام، اما با گذشت بیش از چهل سال به دشواری می‌توانم به یاد داشته باشم که مردم در زمان زندگیم در ایران دقیقاً چه گفته‌اند. اما تلاش کرده‌ام نوشته‌هایم جوهر کلام و کنش آنان را دربر داشته باشند. هم‌چنین، کوشیده‌ام نمایی از نحوه‌ی بیان متداول و منحصربه‌فرد ایرانیان را به هنگام انگلیسی حرف زدن آنان نشان دهم. عرض من، اعتراف می‌کنم که هرگز نتوانستم زبان فارسی را روان صحبت کنم، و اکنون رانم از پژوهش‌خواهی برای لطماتی که با فارسی صحبت کردنم به زبان آن‌ها زده‌ام، عاجز است.

به هنگام زندگی در ایران، با اسحاق زاهدی دیدار داشته‌ام. در طرح نخستین این روایت می‌خواستم درباره‌ی اغلب آنان مطالبی بنویسم. حاصلش چیزی بسیار قاطی و پاتی شد. در تجدیدنظر برای کاهش این مشکل، برخی از آنان را حذف کردم. چنین کاری برایم تلخ و ناگوار است، زیرا این توهم را ایجاد می‌کند که من در یک محیط منزوی‌تر از آنچه در حقیقت وجود داشت، زندگی کرده‌ام. در مورد یوسف چرچی، آقای «عبداله» هاشمی، و محمد کشاورز از اسامی واقعی استفاده کرده‌ام. در موارد دیگر فقط اسامی ادبی ایرانی را برگزیده‌ام. بنابراین، بسیاری از کسان دیگری که مطالبی درباره‌شان نوشته‌ام، با اسامی‌شان مطابقت دقیق ندارند. من دو سال تمام در ایران ماندم. خاطراتم از این دو سال، و خاطرات اسامی که با آن‌ها آشنا شدم، برایم ارزشمند است. بیش از هر چیز تاکید بر این نکته دارم که شخصی که با آن‌ها ملاقات یا آشنایی داشتم، آدم‌های صمیمی و مهربان، دلسوز، میهن‌پرست، و مسلمانانی پارسامنش بودند، و به مذهب و میراث خود افتخار می‌کردند. با اندوه و تأثر، از زمانی که در ایران زندگی می‌کردم، رویدادهایی چند، تصاویری نادرست از ایرانیان برای آمریکاییان ترسیم کرده‌اند، و این امر، اتفاقی تلخ و ناگوار بوده است.

Terence O'Dannell ترنس ادانل فقید، آمریکایی دیگری از شهر پرتلند Portland

مرکز ایالت اُregon کتابی زیر عنوان «باغ دلیران جنگ - خاطراتی از ایران» نوشته

است. این کتاب، شرحی است پراحساس که به وسیله‌ی پژوهشگری نوشته شده است که زیبایی و هماهنگی را در جامعه‌ی ایرانیان مشاهده کرده و درباره‌ی مردم این سرزمین و جهانبینی آنان آگاهی عمیق یافته است. این کتاب که بسیار به خواندنش می‌ارزد، تصاویری از ایران نشان می‌دهد که من با برخی از آن‌ها موافق، و با برخی دیگر مخالفم. ایران کشور تضادها است. آگاهی از این امر و ابزار حساسیت نسبت به ایران و مشکلات آن، ممکن است به آمریکاییان کمک کند تا این ملت دارای ساختار پیچیده را بشناسند و با آن تعامل داشته باشند. ایران کشوری است باستانی و پرافتخار و پرعظمت و با تاریخی بس طولانی که در بخشی از آن، از ارب‌های دیرپا جان سالم به در برده است. امروز مردمش درصدد یافتن راهی هستند که بتوانند با دنیای مدرن کنار آیند و درضمن فرهنگ خود را نیز حفاظت کنند. این وظیفه‌ای است دشوار که ممکن است جامعه‌ی آنان را از هم بپاشد، و حداقل در کوتاه‌مدت هر گونه همکاری با غرب را به یک همکاری جنجالی تبدیل خواهد کرد. امیدوارم سپاه صلح آمریکا به ایران یاری کرده باشد، سپاه آن کاری نکرده باشند که به این پروسه لطمه زده باشند.



خاورمیانه